

دکتر کزازی در گفتمان فرهنگی روز

خود را با امتیاز عالی دریافت کرد. در سال ۱۳۵۳ در دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۵ موفق به گذراندن این دوره و دریافت مدرک فوق لیسانس در این رشته گردید. در سال ۱۳۵۸ به تهران آمد و به عضویت هیئت علمی مدرسه عالی دماوند (دانشگاه علامه طباطبایی) پذیرفته شد. در سال ۱۳۶۹ در آزمون ورودی دکتری زبان و ادبیات فارسی قبول شد و در تیرماه ۱۳۷۱ با دفاع از پایان‌نامه‌ی دکتری خود با عنوان «نهاد شناسی شاهنامه» به دریافت مدرک دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی مفتخر گردید.

دکتر کزازی به دعوت دانشگاه بارسلون اسپانیا برای تدریس در رشته‌ی ادبیات فارسی چند سالی سکونت در اسپانیا را انتخاب کرد، اما عشق به وطن و فرهنگ و ادب ایران زمین باعث شد تا ترک دیار فرنگ کنند و به وطن باز گردند.

مجله‌ی فردوسی بسیار امیدوار است که استادان بزرگوار دانشگاه‌های کشور، فرهیخته‌گان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، شاعران و هنرمندان، به ویژه آن‌هایی که دستی در مسایل روز فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی دارند با اعلام آمادگی خود برای تهیه‌ی مصاحبه و گزارش، ضمن بیان باورها و نقطه‌نظرهای شخصی خود، به سیل پرسش‌های دانشجویان و علاقه‌مندان خود پاسخ داده و راه‌کارهای تازه‌تر پژوهشی و علمی برای سیل مشتاقان این‌گونه مطالب آرایه نمایند. تلفن مستقیم سردبیر



بهریزد. متن کامل گفتمان استاد کزازی بدون کم‌ترین افزایش و یا کاهش در روی نوار ضبط شده است و در دو شماره‌ی درپی مجله‌ی فردوسی برای علاقه‌مندان به چاپ خواهد رسید.

ضمن تأکید بر رعایت کامل امانت‌داری و تعهد روزنامه‌نگاری در این گفت و شنود، در جایی که لازم بوده است با علامت‌گذاری نگارشی مانند (؛، ؟، ...) و یا جا به جایی و پس و پیش کردن برخی از واژه‌ها به تعداد انگشتان دست، سعی شده است تا متن گفتمان از نظر آیین نگارش آذین‌بندی و زیبایی‌تر شود.

دکتر کزازی در دی‌ماه ۱۳۲۷ در کرمانشاه در خانواده‌ای نژاده، فرهنگی و وطن‌دوست به دنیا آمد. دوره ابتدایی و متوسطه را در کرمانشاه سپری کرد. در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شد. در تیرماه سال ۱۳۵۱ دانشنامه‌ی لیسانس

در گزارش ویژه این شماره مجله، شخصیتی فرهنگی و ادبی میهمان گرامی ما و دیگر دستداران مجله‌ی فردوسی می‌باشد که خود یکی از فردوسی‌دوستان و شاهنامه‌شناسان به نام ایران زمین است. این فرهیخته‌ی گرامی که عمری را در راه پژوهش فرهنگ و ادب پارسی گذرانده‌اند و هم‌اینک استاد زبان و ادبیات دانشگاه‌های کشور می‌باشند، کسی نیست جز فرزند پارسی‌گوی و پارسی‌نویس ناب، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، که نشستن در پای گفته‌هایش و شنیدن واژگان ناب پارسی از لابه‌لای سخنانش، غرور ایرانی بودن هر ایرانی را افزایش می‌دهد و سبب می‌شود که شاگردان، دانشجویان و علاقه‌مندان وی، ادب پارسی و فرهنگ ایران زمین را با نگاهی نوین و دگرگونه‌تر از آن چه تاکنون بوده است، بنگرند.

استاد با سینه‌ای فراخ، قلبی مهربان، دستاوی‌باز، رویی گشاده و نوازشی ایرانی، پذیرای دو گزارش‌گر مجله‌ی فردوسی: خانم کبیرا - فرقدانی و مریم - شکوری در خانه‌اش در کرج بوده‌اند. مصاحبه در تاریخ ۸۲/۷/۲۶ صورت گرفته و متن کامل مصاحبه در نوار ضبط است.

ژرفای اندیشه، سختی نگاه، وزن سخن و روانی کلام دکتر میرجلال‌الدین کزازی، این فرهیخته‌ی گرامی و خردورز در ساختار گفتمان دو جانبه و در سرتاسر مصاحبه‌ای که پیش روی شما است به روشنی دیده می‌شود. کلام استاد به گونه‌ای است که شنونده را به شکلی ناخودآگاه و شگفت‌انگیز وا می‌دارد که از به کار بردن واژگان بیگانه در کلامش



مجله‌ی فردوسی برای تعیین وقت و تنظیم این مصاحبه‌ها: ۶۷۳۹۹۸۴ می‌باشد.

آغاز کلام

با سپاس فراوان از این که درخواست ما را برای مصاحبه پذیرفتید بدون مقدمه و یا گذران بیهوده وقت کلام را این‌گونه آغاز می‌کنیم:

س - بدون تردید در عالم هنر و شعر با دو جنبه رو به رو هستیم: یکی جنبه‌ی زیر ساختی و ساختاری و دیگری جنبه‌ی درونی و ژرف نگری، که شاعران گاهی به یکی از جنبه‌های فوق تمایل بیش‌تری نشان می‌دهند. گروهی شاعر اندیشه‌اند و گروهی دیگر شاعر بیان هستند. کم‌تر شاعری پیدا می‌شود که به این دو جنبه یکسان نظر داشته باشد. یعنی جنبه‌های ساختاری و درونی را با یک‌دیگر هم سنگ سازد. جای‌گاه فردوسی در این گفت‌وگو در کجا است؟

ج - با سپاس از شما من در پاسخ این پرسش این نکته را باید بگویم که از دید من آن روش‌ها و دیدگاه‌هایی که فرنگیان در گزارش و شناخت آثار ادبی خویش یافته‌اند و به کار می‌گیرند به گونه‌ای نیست که ما هم بتوانیم آن‌ها را به یک بارگی در بررسی آثار ادبی خود به کار ببریم. زیرا آن روش‌ها و دیدگاه‌ها از دل فرهنگ و منش و آثار ادبی آن مردم برخاسته است. از این روی نمی‌تواند با آثار ادبی ما که برآمده از فرهنگ و منش ایرانی است از هر دید سازگار باشد.

از تگاهی فراگیر راست‌تر این است که ما می‌توانیم پیوندها و همانندی‌هایی درمیانه‌ی آن دیدگاه‌ها و دبستان‌ها با آن چه را که به کار ما می‌آید در شناخت ادب خود ببینیم، اما فراتر از این نیست. این دو واژه ویژه و یا اصطلاح که شما به کار بردید برگرفته از دیدگاه ساختار گویان است که از ژرف

ساخت و روساخت سخن می‌گویند. در واژه و اصطلاح سخنی نیست، سخن در این است که آن سنجها، پیمان‌ها و معیارها که دیگران یافته‌اند همیشه در سنجش و اندازه‌گیری و بررسی ارزش‌های زیبا شناختی در ادبیات فارسی به کار ما نمی‌آیند. من متن‌های ادبی را از نگاهی دیگر به دو گونه‌ی بنیادین بخش کرده‌ام که در کتاب «مازهای راز» از این بخش بندی به فراخی سخن رفته است. یکی متن‌های «کالبدینه» است. دو دیگر متن‌های «نهادینه» است. متن‌های «کالبدینه» متن‌هایی هستند که کالبد سببر و سخت دارند که مغزی یا هسته‌ای نغز و تَنک را در خود نهفته می‌دارند. همه‌ی سروده‌هایی که هنرورز و نگارین و بر ساخته است، از این گونه است. اما متن‌های «نهادینه» متن‌هایی هستند که پوسته و پیکره‌ای بسیار تَنک دارند که با اندک تلاش سفته و شکافته می‌شوند. اما در پی آن به مغزی می‌رسیم سخت و سببر که سفتن و شکافتن آن کاری است بسیار دشوار. شاهنامه از متن‌های «نهادینه» است. پوسته‌ی آن که زبان شاهنامه را در برمی‌گیرد بسیار نازک است. شاهنامه به زبانی سروده شده است که اگر از پاره‌ای کاربردهای کهن هنجارهای سبکی چشم‌پوشیم، می‌توان گفت به زبان امروزین پارسی سروده شده است. از این دید با این که ۱۰۰۰ سالی است از سرودن شاهنامه می‌گذرد بیت‌های آن برای ایرانیان امروز هیچ دشواری و پیچشی در بر ندارد. از آن جا است که از زمان سروده شدن تاکنون شاهنامه در دل و جان ایرانیان نشسته است. هیچ کتابی را ما در فرهنگ جهانی سراغ نمی‌کنیم که به اندازه شاهنامه بر مردم خویش اثر نهاده باشد. شاهنامه کتابی است که بازتاب آن و اثر شگرف و ماندگار آن بسیار بیش از تنگنای ادب است. شاهنامه کتابی است فرهنگ ساز.

پاره‌ای از خیزش‌های فرهنگی ایران از دل شاهنامه برخاسته است. اگر بگویم شاهنامه منش ما ایرانیان را پایه می‌ریزد، سخنی بر گراف نگفته‌ایم. چستی ما امروز چون یک ایرانی، در بخشی گسترده در گرو شاهنامه است. این برمی‌گردد به هنر شگرف فردوسی و زبان روشن و روان و آینه‌وار او. اما در پی این پوسته‌ی تَنک و این زبان روشن و روان ما به مغزی می‌رسیم که سببر و سخت است و به آسانی شکافته نمی‌شود. برای سفتن این مغز، ما به دانش‌های گونه‌گون مانند نماد شناسی، باور شناسی و اسطوره‌شناسی نیازمندیم. اگر به یاری این دانش‌ها به شاهنامه بنگریم پیام و راز نهفته در آن بر ما آشکار خواهد شد. در برابر شاهنامه به شگفت نمی‌آیم که چرا برای نمونه در این نامه‌ی نامور از پدیده‌ها و یا جان‌داران شگفت و خرد ناپسند مانند اژدها و دیو و از این گونه سخن رفته است.

می‌دانیم که این همه نماد است، رمز است. آن چنان که فرزانه‌ی توس خود در آغاز شاهنامه به هشدار ما را گفته است که شاهنامه به دو گونه بخش می‌شود. گونه‌ای از آن همان است که با خرد ما سازگار است که به سخن دیگر ما آن را می‌پذیریم. گونه‌ی دیگر بر ره رمز معنی می‌برد. یعنی کسی می‌تواند به معنای این گونه‌ی دوم در شاهنامه برسد که زبان رمز و یا نماد را بداند. از این روی شاهنامه را هم می‌توان گفت که اثری است بر پایه‌ی انگیزه و هم اثری است که از اندیشه بهره بسیار دارد. سخن فردوسی سخنی است که نمی‌توان آن را به یکی از این دو گونه به تنهایی باز بست و گفت که این سخن به تنهایی از گونه‌ی شعر اندیشه است و یا شعر انگیزه؟ آن سوی هنری که یادگار فردوسی است از پرشورترین و انگیزنده‌ترین سروده‌هایی است که ما در ادب ایران، حتی



سوی دیگر کاربردهای زیباشناختی در بیت نشان داده شده است. از سه دید دانش‌های: بدیع - بیان - معانی، افزون بر آن نمادهایی که در بیت آورده شده است کاویده آمده است. یعنی بیت را از دید نمادشناسی یا اسطوره‌شناسی من بر رسیده‌ام و از دید باورهای باستانی و زمینه‌های دیگر. چون شاهنامه کتابی است که آن چنان که گفتم نامی فرهنگ و منش ایرانی است، از این روی می‌توان از این دیدگاه‌ها بیت‌ها را کاوید و به نکته‌های گوناگون رسید.

از سوی دیگر بخشی از شاهنامه بر می‌گردد به فرزانه‌گی و دانایی فردوسی. شیوه استاد است که در آغاز داستان‌ها و یا در میانه‌ی آن‌ها و یا در فرجامشان دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود را با ما در میان می‌نهد. اگر ما همین بیت‌ها را از دل شاهنامه به در بکشیم خردنامه‌ای به دست خواهد آمد که چهره فردوسی را چونان یک جهان‌شناس و فرزانه‌ی اندرزگر به زیبایی و آشکارگی در این بیت‌ها نشان خواهد داد. به هر روی هر چند که پایه در گزارش بیت‌ها بر کوتاه سخن نهاده شده است، من کوشیده‌ام هر آن چه بایسته بوده است در گزارش بیت‌ها آورده شود تا خواننده بتواند با خواندن این کتاب از نگریستن به آبخورها و کتاب‌های دیگر بی‌نیاز بشود، اما راست این است که شاهنامه دریایی است کران‌ناپذیر که می‌توان در جایی دیگر از این دریا غوطه‌ای زد و به نکته‌هایی دیگر دست یافت.

س - در هر صورت شاهنامه اثری بی‌نظیر است و دریچه‌هایی را روی خواننده باز می‌کند که شاید مادر آبخورها و آثار دیگران نتوانیم آن را پیدا کنیم. آیا خود شما وقت آن را دارید این کار را بکنید؟ یعنی ویرایشی از گزارش بیت‌ها را انجام دهید؟

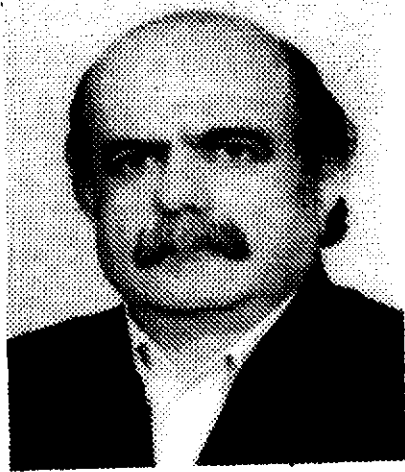
است. من هم اکنون سر گرم نوشتن جلد پنجم هستم. «نامه باستان» دو بخش دارد. در بخش نخستین ویرایشی دیگر از شاهنامه من به دست داده‌ام و آن چه این ویرایش را از ویرایش‌های دیگر جدا می‌دارد این است که این ویرایش همه‌ی بیت‌های شاهنامه را در بر می‌گیرد. از سویی دیگر اگر من ریختی یا ضبطی را به جای ضبط‌های دیگر پذیرفته‌ام و یا بیتی را که نیاز بوده است در متن آورده‌ام یا بیتی را که برافزوده می‌نموده است از متن سترده‌ام، این همه در گزارشی که بر متن نوشته شده است از دید پچین‌شناسی یا شناخت نسخه‌ی بدل باز نموده شده است. یعنی به برهان، دانشورانه من آن جا نشان داده‌ام که چرا باید این ریخت باشد برای نمونه و نه ریختی دیگر. هیچ متنی بدین گونه تاکنون ویرایش نشده است. پیش آمده است که بیت‌هایی از سخن وری مانند حافظ و یا دیگران از این دید بررسی شده باشد در جستاری، اما این که متنی را از آغاز تا انجام از این دید بکاوند، پایه‌ی ویرایش را بر این ویژگی‌هایی که گفتم بنهند، یعنی بر پایه‌ی واژه‌شناسی، سبک‌شناسی، زیبا‌شناسی و دانش‌های دیگر. (دیده نشده است) متن به برهان از دید پچین‌شناسی یا نسخه‌ی بدل کاویده بشود، تاکنون انجام نگرفته است. پس از آن که متن به دین‌گونه ویراسته شده است، بیت‌های ویراسته یک به یک از دیدگاه‌های گونه‌گون گزارده شده‌اند. آن چه بایسته بوده است در زیر بیت یا در گزارش بیت آورده شده است. از دید واژه‌شناسی یعنی واژه تا آن جایی که امکان داشته است، بررسی شده است، بررسی تاریخی. ریشه‌ی آن، معنای ریشه‌ی آن به دست داده شده است. سپس بر پایه‌ی گواهان و شواهدی از شاهنامه و در پی آن از متن‌های دیگر، واژه در آن معنایی که در بیت به کار رفته، بررسی شده است. از

در ادب جهان نیز سراغ می‌کنیم. و نمونه‌ی برجسته‌ی آن همین است که ایرانیان خرد و کلان بیت‌هایی از شاهنامه را از بر دارند، آن‌ها را می‌خوانند. پیشینه‌ی داستان‌ها و زبان زدهایی که بر زبان مردم روان است از شاهنامه ستانده شده است. از دیگر سوی زمانی که ما به آن مغز و هسته می‌نگریم شاهنامه بزرگ‌ترین کتاب اندیشه است. کتاب فرهنگ ایرانی است. هر کس بخواند فرهنگ ایران را به روشنی دریابد چاره‌ای ندارد جز این که شاهنامه را بخواند.

- سپاس‌گزارم. بنابراین باور این است که شاهنامه متنی ژرفا نگر می‌باشد و آن چنان که باید از این دید به آن پرداخته نشده است. اگر شرح‌ها و یا گزارش‌هایی از بیت‌ها وجود دارد همه در همان سطح ظاهر و نمادین به قول شما باقی مانده‌اند. یکی از کارهای بسیار خوب و متفاوت از نوشته‌های دیگران این تألیف تازه شما به عنوان «نامه باستان» است.

اگر ممکن است مقداری روی این کار خودتان توضیح دهید و این که از چه زوایایی این بیت‌ها را گزارش کرده‌اید و باورهای شما چه گونه است؟

ج - این کتاب را من چند سال پیش زمانی که بیرون از ایران برای آموزش زبان فارسی و ایران‌شناسی به سر می‌بردم به خواست سازمان «سمت» نوشتم. یعنی جلد نخستین «نامه باستان» در آن زمان نوشته شد. چونان متنی درسی برای وعده‌ها و دوره‌های مختلف آموزشی و کارشناسی ارشد و دکتری. اما زمانی که جلد نخستین نوشته شد، سرپرستان سازمان «سمت» با پا فشاری از من خواستند که بخش‌های دیگر شاهنامه هم به همین شیوه بررسی و نوشته شود. از این روی جلد دوم هم در ایران نوشته شد که از چاپ در آمده است و جلد سوم به زودی از چاپ در خواهد آمد. جلد چهارم به زیر چاپ رفته



چاپ برسانید، مگر این که روزگاری سرپرستان سازمان «سمت» بینگازند که اگر تنها متن را بیاورند شمار جلدها کم‌تر خواهد شد. شاید این کار را بکنند. این کار را به آسانی می‌توان انجام داد. برای این که ویرایش نیمی یا بخشی از کتاب را می‌سازد و گزارش بخشی دیگر را، یعنی بیت‌ها، در هر جلد شماره‌های پیوسته دارند. گزارش هر بیت با آن شماره نشان داده شده است. از این روی به آسانی می‌توان متن را از گزارش جدا کرد و در چاپی دیگر به دست آورد.

س - من اطلاع دارم که سردبیر مجله‌ی فردوسی هم در این زمینه کار کرده‌اند گویا بیش‌تر از دو دهه در کتاب‌خانه‌های معتبر دنیا نسخه‌های خطی و معتبر را مطالعه فرموده‌اند و در نهایت یک شاهنامه‌ی ۱۵ جلدی هم در دست چاپ دارند. ایشان پرسیده‌اند آیا شما برای چاپ این شاهنامه مایل به همکاری با ایشان هستید؟

ج - به هر روی اگر کمکی از من ساخته باشد دریغ نخواهم کرد، نه تنها به ایشان بلکه به هر کسی که دل‌بسته‌ی شاهنامه هست و به پژوهشی در این نامه‌ی ورجاوند و بی‌مانند دست می‌یازد. اما من چون هیچ‌آشنایی با کاری که ایشان کرده‌اند ندارم، نمی‌توانم

شاهنامه، نامه‌ای پهلوانی سروده است به نام «ظفرنامه» که در شمار شاهنامه‌های تاریخی است. او در کناره ظفرنامه‌ی خود شاهنامه را هم نوشته است. حمدالله مستوفی در این کار تنها برنویس نیست، ویراستار هم هست. ما گه‌گاه در این متن برمی‌خوریم به واژه‌ای که سپید نهاده شده است یا لختی از بیت یا همه‌ی بیت. این نشانه‌ی آن است که حمدالله مستوفی بدان دل خوش نبوده است که هر آن چه را می‌یافته است خام و ناسخته بنویسد. آن واژه‌ها یا لخت‌ها یا بیت‌هایی که به ریخت درست آن‌ها نمی‌رسیده است در متن سپید نهاده شده است، تا هرگاه ریخت درست را یافت آن را بر متن بیفزاید. از این روی این برنوشته هم فراوان به کار من آمده است. در ویرایش شاهنامه، نکته‌ی نغز این است که این برنوشته بسیار به برنوشته‌ی فلورانس نزدیک است. در بسیاری از موارد با آن هماهنگ است. هتنی دیگر که من در ویرایش شاهنامه از آن بهره برده‌ام از شاهنامه‌ی بُنداری است. می‌دانید که بُنداری شاهنامه را به زبان تازی برگردانیده است. برنوشته‌ای که او برای این کار، در دست داشته است برنوشته‌ی تزاوه و کهن بوده است. از این روی از برگردان بُنداری هم برای رسیدن به ریخت‌های درست بسیار می‌توان بهره برد.

س - شما در واقع یکی از شاهنامه‌شناسان مطرح و فرهیخته‌ی ایران هستید. با توجه به این که شاهنامه‌ی چاپ مسکو یکی از چاپ‌های معتبر است و شما این کار ویرایش را آغاز کرده‌اید در فکر این نیستید که یک شاهنامه‌ی علمی - تطبیقی مستقل که فقط خود شاهنامه باشد آن را چاپ بکنید. یعنی یک شاهنامه‌ای که

ج - چه نیازی هست. زمانی که در «نامه‌ی باستان» متن ویراسته آمده است، من نیازی به این نمی‌بینم که متن را جدا از گزارش آن به

ج - بله. قراری که با سازمان «سمت» نهاده‌ایم همین است. آن بخش بندی که از آن یاد کردم بر پایه‌ی چاپ مسکو است. به سخن دیگر ویرایش و گزارش متن دست کم نه جلد خواهد شد و جلد دهم هم نمایه‌ها و فهرست‌ها است که به یک بارگی همه‌ی آن ۹ جلد را در بر خواهد گرفت، برای این که خواننده و به ویژه پژوهنده در شاهنامه به آسانی بتواند به یاری این فهرست‌ها و نمایه‌ها به آن نکته یا واژه یا بیتی که می‌جوید دست بیابد.

س - بسیار خوب شما به شاهنامه‌ی چاپ مسکو هم اشاره کردید. بسیاری از شاهنامه‌شناسان و علاقه‌مندان به شاهنامه در حال حاضر معتبرترین شاهنامه را شاهنامه‌ی چاپ مسکو می‌دانند. نظر شما هم همین است؟

ج - بی‌گمان شاهنامه‌ی چاپ مسکو یکی از سنجیده‌ترین ویرایش‌هایی است که از شاهنامه شده است. یکی از آبخورهای من در ویرایش متن همین شاهنامه‌ی چاپ مسکو است. از سه برنوشته و یا متن دیگر نیز در ویرایش من بهره برده‌ام. یکی شاهنامه‌ای است که سال‌ها پیش «ژول مول» به چاپ رسانیده است. این متن با آن که بسیار آشفته است، بیت‌های بیهوده و برافزوده در آن بسیار است و گاهی بیت از دید ساختار برونوی و وزن پریشان است، اما گاهی گره‌گشا است، فریاد رس است. از این روی من از این متن هم در ویرایش شاهنامه بهره برده‌ام. دو برنوشته یا متن دیگر یکی برنوشته‌ی «فلورانس» است که کسانی آن را کهن‌ترین برنوشته‌ی شاهنامه می‌دانند و دیگر برنوشته‌ای است که بسیار ارزشمند است، زیرا برنویس دانشمندی است سخن دان که همه‌ی دست‌اندرکاران سخن با او آشنا هستند، این سخن دان حمدالله مستوفی است. او به شیوه



شعر» نام دارد. آن چه در آن سوی «آن» است، «همه شعر» است. به سخن دیگر شعر ناب، شعری که زیبایی در آن گوهرین و سرشتین و درونی است. نیازی ندارد به آرایش و بزک. آن چه در این میانه جای می‌گیرد آرایش و بزک است. زیبایی برساخته و برونی است. اما آن چه در آن سوی «آن» جای دارد، آن زیبایی نهفتهی سرشتین است که همگان در برابر آن به شگفت در می‌آیند.

اگر این زیبایی برونی برساخته و وام گرفته بخواید اثر گذار باشد، به ناچار باید با آن زیبایی درونی و سرشتین پیوند داشته باشد، تا بتواند آرای زیبایی شناختی داشته باشد. از این روی سروده‌هایی مانند شاهنامه یا بوستان سعدی از سروده‌های ناب سرشتین است. به سخن دیگر اگر در برون ساده و بی آرایش هستند از آنجا است که به آن طرفدها و آرایه‌ها و بزک‌های ادبی نیازی نداشته‌اند. هنر، فسون، راز زیبایی در این سروده‌ها درونی و گوهرین و سرشتین است. این سروده‌ها، به زیبایی‌ای می‌ماند که خود زیبا است. از زیبایی خدادادی برخوردار است و نیازی به زیور و آرایه ندارد. اگر هم زیور و آرایه‌ای را بر خود می‌آویزد و می‌افزاید برای آن است که آن زیبایی سرشتین را بیش‌تر به نمود بیاورد. از آن جا است که چنین کسانی یک سوی این دامنه را با سوی دیگر آن در آمیخته‌اند. یعنی «همه شعر» را یا «شعر ناب» را با «نه شعر» یا آن چه که هنوز شعر نشده است یکی پنداشته‌اند.

ادامه در شماره آینده

در دامنه‌ای جای می‌گیرد. یک سوی این دامنه یا طیف آرایه است. سوی دیگر آن «آن» است. «آن» در آن معنایی که خواهد به کار برده است:

«بنده طلعت آن باش که «آنی» دارد»^{۱۱}
 «آن» آن زیبایی است که دریافتنی هست، اما بازگفتنی نیست. آن زیبایی را شما نمی‌توانید به سخن بگذارید و تفسیر کنید. تنها می‌توانید با واژه‌های اشاره‌ای مانند «آن» از آن یاد کنید. آن چه که در این سوی آرایه است قلمروی است که من آن را «نه شعر» می‌خوانم. یعنی زبان خام. زبانی که هنوز بخت آن را نیافته است که برای سرودن شعر به کار برده بشود. در این دامنه ما به دانش‌های زیبایی سخن و زیباشناسی سخن باز می‌خوریم. نزدیک‌ترین دانش به آرایه «بدیع» است که دانش آرایه‌های سخن است. یعنی هنرورزی‌های پیکرینه (برونی) دانش بیان در میانه جای می‌گیرد که چهار قلمرو دارد در آن از چهار هنر سخن می‌رود: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه. دانش معانی که دانش هنرورزی در جمله است، من آن را از این روی «نحو ادب» و یا «نحو شعر» می‌نامم. این نزدیک‌ترین دانش است به «آن».

آن چه ما آگاهانه و دانشورانه به سر (به فکر - به خرد - با اندیشه) می‌توانیم در زیبایی شعر بدانیم در این دامنه جای دارد. یعنی از آرایه آغاز می‌گیرد و می‌رسد به «آن». اما بسیار رازها، فسون‌ها و نکته‌های نغز در هر سروده‌ای که به راستی سروده است، نهفته است که در آن سوی «آن» جای دارد. به سخن دیگر، بر من چونان خواننده یا شنونده شعر اثر می‌گذارد، اما اگر من بخواهم چیستی و چه‌گونه‌گی این اثر گذاری را دانشورانه نشان بدهم، در آن چه در آن سوی «آن» است از دید من «همه شعر» است: آن چه در این سوی آرایه قرار گیرد «نه

پاسخ روشنی بدهم و چه‌گونه‌گی این همکاری را برای شما آشکار بکنم.

س - سپاس گزارم استاد. به یکی از جنبه‌های مهم سخن فردوسی اشاره کردید. فرمودید که فردوسی شاعری فرزانه و خردورز است. به باور من این خردورزی در شعر فردوسی اثر بسیار بزرگی داشته است و در بیت‌هایی که بسیار آسان فهم و بی‌آرایش هست واژه‌ها در یک نظم منطقی کنار هم‌دیگر می‌نشینند و استعاره و ایماژ در سخن او راه ندارد و در کل تمام این عناصر باعث شده‌اند تا سخنی آسان و در خور فهم خواننده در هر سطحی به دست بدهد. من فکر می‌کنم این باعث شده است تا بسیاری بگویند که شاهنامه نظم است نه شعر. با تأسف باید گفت که بیش‌تر بزرگان ادبیات هم به چنین سخنی معتقدند و باور دارند که شاهنامه نظم است و نه شعر. در این مورد نظر شما چیست؟ آیا شما هم شاهنامه را نظم می‌دانید یا شعر؟

ج - از آن چه تاکنون من درباره شاهنامه گفته‌ام آشکارا پیدا است که به هیچ روی من شاهنامه را نظم نمی‌دانم. بر آنم که حتی بیتی در شاهنامه نیست که آن را بتوان نظم دانست و نه شعر. کسانی که چنین دید و داوری درباره شاهنامه دارند، من بر آنم که بر خطا رفته‌اند. پرسش شما پرسش نغز و بنیادی نیست. من هم بارها در دانشگاه در سخن با دانشجویان با چنین پرسشی رو به رو بوده‌ام. از همین روی بوده است که در دیباچه‌ی «نامه باستان» جلد نخست در جستاری جداگانه این نکته را من کاویده‌ام.

کسانی که می‌خواهند به فراخی با دیدگاه من در این باره آشنا بشوند می‌توانند آن دیباچه را بخوانند. اما برای این که پاسخی به آن پرسش شما داده باشم سخت کوتاه می‌گویم که از دید من همه‌ی آن چه را که ما آن را ادب یا زیباشناسی در ادب می‌نامیم یا شعر،

(۱) شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد.